

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نیاشد تن من مباد
بدین بوم ویر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Literary-Cultural

ادبی - فرهنگی

دپلوم انجنیر خلیل الله معروفی
برلین، 22 فبروری 2010

سرگردانی قلم و خاطرات نوستالژیک

(قسمت هفتم)

استاد قاسم افغان و اختری بائی فیض آبادی

دو استاد بی انباز ساز و آواز

موسیقی امروز ما میراث فرهنگی امپراتوری ابدالی است

مقاله ای را که بتاريخ 22 مارچ 2008 زیر عنوان "استاد قاسم افغان و اختری بائی فیض آبادی - دو استاد (1) بی انباز ساز و آواز" در پورتال "افغان جرمن انلاین" نشر کرده بودم، به سلسله نشر مقالات سابق بحیث مقاله یازدهم در صفحه هژدهم سپتمبر 2008 در پورتال "افغانستان آزاد - آزاد افغانستان" منتشر ساختم. حالا همین نوشته را با آرایشی جدید و پاره ای اضافات، بحیث بخش هفتم "سرگردانی قلم و خاطرات نوستالژیک" حضور خواننده ارجمند پورتال "افغانستان آزاد - آزاد افغانستان" تقدیم مینمایم:

این نوشته از یک آهنگ اختری بائی فیض آبادی رقم پذیرفت. در "یوتوب" مسحور خواندن های مرحوم "بیگم اختر" بودم، که به یک آهنگش برخوردیم، آهنگی که از استاد بی انباز موسیقی افغانستان، استاد قاسم افغان، بارها شنیده بودم و ولو که این آهنگ در دسترس نیست، ولی طنینش در کارخانه ذهن و حافظه، هر لحظه گوشه های ما را مینوازد. هم آهنگی آهنگ ها مرا سخت به تعجب واداشت و بر آنم داشت، تا در زمینه کارنامه و زندگی نامه هردو استاد اندک تحقیق و کاوش نمایم. اول از آرشیف قفس سینه مدد جست. در دفتر حافظه گوش به گذشته ها دادم و آهنگهای متعدد استاد قاسم افغان را که در ایام پیدایش شنیده و تا به امروز بخاطر دارم، یک به یک از نظر گذراندم و متوجه گردیدم که نحوه ساز و آواز استاد افغان و آلات موسیقی را که در این آهنگ ها بکار بسته با این آهنگ اختری بائی کاملاً یکی و واحد است. هردو از "هرمونی + طبله" کار می گیرند و شاید بتوانم گفت که عین سر و تال را از این دو آله اساسی موسیقی اصیل ما بیرون می آرند. چون به فن موسیقی هیچ دسترس ندارم و اصطلاحات این هنر دلپذیر و کم نظیر را نمیدانم، نمیتوانم تمام کیف و کانی را که همین اکنون در ذهن سیر میکند، چنان بر زبان آرم، که این فن لطیف و این هنر شریف همی طلبد. آهنگهای متعدد دیگر اختری بائی را که به عین شیوه خوانده شده اند، نیز پیدا کرده و همه را به گوش هوش شنیده و با تجسس و دقت دریافتم که اولین و قدیمترین آهنگهای این زن باهنر، همین هابند. بلی؛ دریافتم که مرحوم اختری بائی بسا آهنگهای قدیم خود را با همین ساز و آواز و به عین سبک و شیوه و حال و هوا خوانده است. سپس در دستگاههای ذهن و حافظه، همه را یکسره با آهنگهای استاد افغان سر دادم، که وجه تشابه و بلکه یگانگی عجیب و غریبی در هردو مشاهده گردید.

از مقایسه این نوع آهنگهای هردو استاد بدین نتیجه رسیدیم که همان نوع ساز و آهنگ که تنها با هر مونیبه و طبله بدرقه میگردید، در یک مقطع معین همان زمان گویا هم در افغانستان و هم در هندوستان رائج بوده است، که بعد ها متروک گردید و جایش را سازهای مفصل تر با آلات متعدد گرفت. از مشخصات دیگر این آهنگ ها "کوتاه بودن" ایشان است، که نسبت امکانات تخنیکی ثبت آن زمانی، حد اکثر سه و نیم دقیقه و به اندازه ظرفیت یک صفحه ریکاردهای گراموفون همان زمان را در بر میگیرند.

اندر باب موسیقی معاصر افغانستان :

ما امروز اگر موسیقی خاص خود را داریم، آن را از دل و جان عزیز میداریم و به آن سخت می بالیم، باید از خود پرسیم که این موسیقی ارجمند و هر دل عزیز از کجا و چه وقت در ملک ما ظهور کرد و کدام اشخاص و شخصیت های فرهنگی و تاریخی در آوردن و پروریدن آن سهم داشته اند؟؟؟ من ضمن این مقاله که در اصل مقایسه ساز و آواز دو استاد ممتاز هند و افغانستان را تضمّن میکند، بصورت ضمنی بدین موضوع می پردازم.

اولاً به صراحت باید گفت که موسیقی امروزی افغانستان در واقع میراث عالیشان و سخت گرانبهای هنری و فرهنگی امپراتوری بزرگ و باعظمت ابدالیان افغانستان است که قسمت های بزرگ هند و کل پاکستان امروزی را در بر میگیرد. در زمان اعلیحضرت تیمور شاه درانی بود که دسته ای از هنرمندان هند به کابل خواسته شده و در محله "خواجه خردک" کابل، در جوار بالاحصار، گذری برای بود و باش و آسایششان بنیاد نهاده شد. همین محله و گذر جلیل پسان ها به نام "خرابات" شهرت یافت و دریغا که به برکت لیل و نهار نامیون سی و چند سال آخر، امروز از آن اثری نمانده و گوئی خاکش را باد برده است.

اکنون برویم و در مورد آن دو استاد بی همتا که مقایسه هردو، انگیزه این نوشته گردیده است، اندک توجه نمائیم. اولاً شرح زندگانی هر دو استاد را پیش میکشم و بعد به مقایسه هردو میپردازم. البته چون متأسفانه آهنگهای استاد قاسم افغان در دسترس نیستند و این مقایسه را بمدد حافظه پیش میبرم، حتماً کم و کاست های فراوان در گفته هایم سراغ خواهند گردید. متأسفانه از استاد قاسم افغان فقط چند آهنگ معدود و آن هم با "ثبت" بسیار نامطلوب در دسترس است. این آهنگها حدوداً هشتاد سال پیش و پیشتر از آن در هند روی صفحه ریکاردهای گراموفون آورده شده و به مرور زمان و بر اثر کثرت استعمال، اکنون کیفیت صوتی خود را از دست داده اند. کسانی که کوشیده اند با "فلتر کردن" الکترونیک این آهنگ ها از آوازهای ناگوار ناشی از کهنگی و خراشیدگی ریکاردها، صدای فی الجمله صاف را از این ریکارد ها بدر آورند، متأسفانه اصل خود صدا های هنرمندان را نیز از کیفیت اصلی آنها خارج ساخته اند، در حدی که اگر کسی اصل دست نخورده این آهنگ ها را از آرشیف حافظه خود گرفته و با ریکارد های "فلتر شده" مقایسه نماید، تفاوتی عجیب و ناگوار صوتی را در کیفیت اصل آنها در خواهد یافت.

مقامات "خوب برده" (خواب برده) و عاطل و باطل حکومتی افغانستان که در همه ادوار، در همه ساحات از اهمال و بی توجهی مطلق کار گرفته اند، در نگهداشت آرشیف های موسیقی نیز توجهی نداشته اند و نتیجه آنست که وقتی میخواهیم آواز بزرگترین استاد موسیقی و موجد و بنیانگذار مکتب جدید موسیقی افغانستان را بشنویم، به جز از چند پلاس پاره ثبت شده در شکل فیته و یا ریکارد، چیزی دیگر دستگیر ما نمیگردد. باری؛ اگر معجزه ای رخ داد و بر سبیل تصادف به ثبت های بهتر آهنگ های اوستاد اوستادان موسیقی افغانستان - اعی "استاد قاسم افغان - ، دسترس پیدا کردم، به یقین که موضوع این مقاله را از سر و با عمق بیشتر خواهم نوشت.

شرح زندگانی استاد قاسم افغان :

استاد "عبدالشکور حکم" ضمن مقاله خود زیر عنوان "یادی از بزرگمرد موسیقی کشور" در سایت "کابل ناتھ" چنین نوشت :

« استاد عبدالقاسم پسر شادروان استاد عبدالستار خان در 23 نوامبر 1881 در گذر خرابات (محل تولد استاد گذر "بارانه" است - تصحیح از معروفی) شهر کابل چشم به جهان گشود. گذر خرابات از قدیم ترین گذرهای کابل بود....

اینکه واژه خرابات بر اهلیت استوار است ما را کافی باشد. ظهیرالدین محمد بابر در تذکره بابری از این محله یادی نموده و تیمورشاه ابدالی پس از آنکه کابل را مرکز امپراطوری (امپراتوری - تصحیح از معروفی) خود انتخاب کرد، چون مرد مشهور، متمدن، شاعر و ذوق موسیقی داشت، بناءً حکم کرد عده ای از مشاهیر هنر موسیقی از هندوستان (لاهور، پنجاب، دهلی و کشمیر) را به کابل احضار کنند و برای قدردانی ازین مشاهیر به آنها گذری بنام خرابات را وادار شده تخصیص کرد. » (ختم نقل قول)

برخلاف تذکرات بعض نویسندگان ارجمند افغان - به شمول جناب عبدالشکور حکم - ، پدر استاد قاسم "ستار" Sattaar یا "عبدالستار" Abdul Sattaar نام نداشت، بلکه ویرا "ستار جو" (Sitaar Jo) (با سین مکسور و وا مجهول) می نامیدند، یعنی "شاگرد ستار نوازی"، "آموزنده ستار" و "ستار نواز" که از نواب های کشمیر بوده و از همین خاطر در آن سامان به "نواب ستار جو" شهرت داشت.



تمثال استاد قاسم افغان که از خامه یکی از استادان نقاشی ما به یادگار مانده (احتمالاً از خامه مرحوم استاد غوث الدین)



فوتوی تاریخی از استاد قاسم افغان و دسته سازش در وسط استاد قاسم افغان، در طرف راست پسر ارشد استاد، یعقوب قاسمی (بعدها استاد یعقوب قاسمی) و در پشت هر مونیة طرف راست "رحیم بخش" (ابتداء مشهور به "رحیم چوچه" و پسان ها "استاد رحیم بخش) در طرف راست استاد قاسم ، با احتمال قوی، استاد غلام حسین، پدر نامدار بابای موسیقی افغانستان، "استاد محمد حسین سراهنگ"

برای رفع هر گونه ابهام و برجیدن روایات چندگانه ای که در مقالات نویسندگان هموطنم به نظر میرسد، شرحی از "ویکی پدیا" را از زبان المانی ترجمه کرده، تقدیم خواننده ژرف نگر میکنم، چه از نظر من همین شرح

کاملاً موثق است. من این ترجمه را پراگراف به پراگراف با اصل المانی آن می آرم، شاید برای کسانی که به المانی دسترس دارند، مفید واقع گردد :

Qasem Jo ist der Sohn von [Nawab](#) Sitar jo. Der Begriff Sitarjo ([persisch سیتار جو](#)) bedeutet wörtlich *Sitarstudent*, hier aber Sitarspieler. Sitarjo war ein Freund von Amir Azam Khan, ^[1] kam auf seine Einladung nach Kabul. In [Kashmir](#) war Sitarjo ein bekannter Sitarspieler und zugleich ein Nawab. ^[2]

"قاسم جو" فرزند "نواب سیتار جو" بود. اصطلاح "سیتار جو" باللفظ در معنای "محصل رشته ستار" و در اینجا مگر در معنای "نوازنده ستار" است. "سیتار جو" یکی از دوستان امیر محمد اعظم خان بود، که به دعوت او به کابل آمد. سیتار جو در کشمیر، ستار نواز مشهور و در عین حال یک نواب بود.

Sitarjo Nawab, der Urdu und Hindi sprach, ließ sich in Barana der Altstadt Kabul nieder und betrieb sein Geschäft *Nawabi* ^[3] Seine Mutter sprach [Dari](#), so dass das Kind *Qasem* bilingual, zweisprachig, aufwuchs und als Kosename **Qasem Jo** bekam.

نواب "سیتار جو" که اردو و هندی گپ میزد، در گذر "بارانه" کابل کهنه مسکن گزیده و دکانی را بنام "نوابی" پیش میبرد. مادر او (مادر قاسم) دری زبان بود و از همین سبب قاسم. کودک، دوزبانه بار آمد و نام تحبیبی "قاسم جو" را کمائی کرد.

Qasem Jo besuchte morgens die Koranschule, [Madrasa](#) der Altstadt, während nachmittags im Geschäft seines Vaters arbeitete und bei ihm Musik und Gesang lernte. ^[4]

قاسم جو صبحانه به مدرسه دینی شهر کهنه می رفت و بعد از چاشت ها در دکان پدر کار می کرد و از وی ساز و آواز می آموخت.

Neben diesem Unterricht lernte er Musikinstrumente wie Sitar, Tabla und Harmonia, zumal in der Nähe von Barana das berühmte Musikviertel von [Kharabat](#) befand. Qasem Jo war zunächst von Musikrichtung der [Patialaschule](#) stark beeinflusst. Sein Vater schickte ihm zum Ustad [Qurban Ali Khan](#) in [Kharabat](#), um bei „ dem Meister der klassischen Musik niederzuknien“ (terminus-technicus im indo-iranischem Sprachraum), d.h. Musik- und Gesangunterricht u.a. [Raga](#)) zu bekommen. Lieder der [Ghazaldichter](#) der indo-iranischen Dichtern der Sprachen Hindi, Farsi und Pashtu gehörten dazu.

وی در پهلوی این درس، نواختن آلات موسیقی از قبیل ستار و طبله و هرمنویه را یاد میگرفت، خصوصاً که در جوار "بارانه" گذر معروف موسیقی بنام "خرابات" قرار داشت. قاسم جو در ابتداء از مکتب موسیقی "پتیهاله" شدیداً اثر پذیرفت. پدرش او را نزد استاد "قربان علی خان" در خرابات فرستاد، تا پیش این "استاد موسیقی کلاسیک" زانو بزند و ساز و آواز، به شمول راگها، را بیاموزد. غزلخوانی هائی که از اشعار غزلسرایان زبان های "هند و ایرانی" ("هند و آریائی" - تصحیح از معروفی) به زبان های هندی و فارسی (دری - تصحیح از معروفی) و پشتو اجراء میگرددند، از همین جمله بودند.

Aus der [Symbiose](#), Vereinigung, der klassischen indischen Musik und der afghanischen Folklore entwickelte Qasim Jo einen eigenen Musikstil, den der afghanische Hof förderte. So sang er überwiegend Lieder der Dichter der Sprache [Dari](#), die auch die Sprache des Hofes im [iranischen Hochland](#) und in Nordindien war. Aber auch Lieder in Urdu und Hindi sowie in Pashtu.

قاسم جو از ترکیب موسیقی کلاسیک هندی و موسیقی فولکلوریک افغانی، سبک خاصی را انکشاف داد، که مورد حمایت و تقویه دربار، قرار میگرفت. ازین سبب غالباً اشعار شاعران دری را خواند، که زبان دربار سطح مرتفع ایران (ایران درینجا به معنای "کشور امروزی ایران" نیست - شرح از معروفی) و شمال هندوستان نیز شمرده میشد. اما بیت های هندی و اردو و پشتو را هم میخواند.

Emir [Abdur Rahman Khan](#), gerne von Afghanen als „Bismark von Afghanistan“ genannt, machte ihn zum Sänger des Hofes. Diese Förderung soll aus einer [Rubab](#) und 200 [Afghanis](#), die damals [Rupien](#) hieß, bestanden haben.

امیر عبدالرحمان خان که نزد افغانان به "بیسمارک افغانستان" مسمی گردیده است، او را "خواننده دربار" ساخت و برسم تقدیر یک عدد رباب و دو صد افغانی - که در آن زمان "روپیه" نامیده میشد - برایش بخشید.

Während Amir [Habibullah Khans](#) Regentschaft war Qasim Jo in Kabul. Hier wurden ihm ein [Harmonium](#) ein [Akkordeon](#), eine [Mandoline](#) und eine [Violine](#) überreicht. So eröffnete er bald eine Musikschule und bekam auf Grund seines Könnens von Emir Habibullah Khan den Titel "Ustad" (Meister) verliehen.

در دوره سلطنت امیر حبیب الله خان، "قاسم جو" در کابل میبود. در همینجا برایش یک یک هر مونی، اکوردیون، ماندولین و ویلون بخشیده شد. از همین جاست که قاسم جو بزودی یک مکتب موسیقی باز کرد و امیر حبیب الله خان به خاطر لیاقت و توانائی های وی، لقب "استاد" را برایش اعطاء نمود.

Der Höhepunkt der Karriere von Ustad Qasem Jo erreichte während der Zeit von [Amanullah Khan](#). Der Reformkönig setzte die Förderung der Musik von Qasim Jo nach der Ermordung seines Vaters fort. Qasem Jo wurde allenthalben berühmt. Seine Popularität stieg, da ab dieser Zeit Kabul einen Rundfunk erhielt. Amanullah Khan soll von seiner Stimme und Liedern derart begeistert gewesen sein, dass er selbst auf seinen Staatsbesuchen in Asien und Europa einige seiner damals [Grammophon](#) tauglichen [Nipper](#) (sitzender Hund) Schallplatten spielen ließ, die in den Kabuler Restaurants und Teehäusern bis in den 1970er Jahren in Gebrauch waren.

استاد قاسم جو در دوره امان الله خان به معراج شهرت و محبوبیت خود رسید. شاه اصلاح طلب پس از کشته شدن پدرش، حمایت خود را از هنر موسیقی قاسم جو ادامه داد. شهرت قاسم جو در همه جا پیچید. محبوبیت استاد ازین سبب نیز بالا گرفت که کابل صاحب یک فرستنده رادیویی گردیده بود. گویند امان الله خان آنقدر مجذوب آواز و آهنگهای استاد قاسم شده بود، که حتی در سفرهای رسمی خود در آسیا و اروپا نیز ریکاردهای گراموفون استاد را با خود داشت و پیوسته از شنیدن آنها لذت میبرد. این ریکاردها تا دهه 1970 هنوز در کافی ها و رستوران های کابل مورد استفاده قرار می گرفتند.

Ustad Qasim wird als "Vater der afghanischen Musik" bezeichnet. Er war auch Leiter von [Kharabat](#). Qasem Jo und seine Schüler leisteten einen großen Beitrag zu Musik und zum Bau von Musikinstrumenten in Afghanistan.

استاد قاسم بحیث "پدر موسیقی افغانستان" شناخته شده است. او سردسته و پیر خرابات نیز بود. قاسم جو و شاگردانش سهم بزرگی در موسیقی و ساختن آلات موسیقی افغانستان داشته اند.

Die berühmten Schüler der ersten und zweiten Generation von Qasem Jo sind:

- Ustad [Natu](#) (Sänger)
- Ustad [Saber](#)
- Ustad [Rahim Baksh](#) (Sänger)
- Ustad [Nabigul](#)
- Ustad [Mohammad Omar Rubabspieler](#)
- Ustad [Nazar](#) ([Dilrubaspieler](#))

und wie Ustad [Yaqob Qasimi](#), [Esa Qasimi](#), [Yusuf Qasimi](#), [Asef Qasimi](#), [Musa Qasimi](#), Ustad [Breshna](#) .

مشهورترین شاگردان نسل اول و دوم. "قاسم جو" عبارت بودند از : استاد نتو ، استاد صابر ، استاد رحیم بخش ، استاد نبی گل ، استاد محمد عمر ربابی ، استاد نظر دلریا نواز و همچنان استاد یعقوب قاسمی ، استاد عیسی قاسمی ، استاد یوسف قاسمی ، استاد آصف قاسمی ، استاد موسی

قاسمی و استاد برشنا. (کلمه "استاد" را برای اولاده استاد قاسم مرحوم، خود علاوه کرده ام، چون ایشان همه بدین مقام رفیع نائل گردیدند. این کلمه در اصل متن المانی وجود ندارد)(ختم ترجمه)

بسیار معروف است که اعلیحضرت غازی امان الله خان استاد قاسم افغان و هنرش را خیلی به دیده قدر مینگریست. قسمی که شاهدخت "هندیه"، دختر اعلیحضرت غازی امان الله خان، طی مصاحبه ای با پورتال "افغان جرمن آنلاین" فرمود، امان الله خان در آخرین دقایق زندگانی از فامیل خواست تا آهنگ های استاد قاسم را بگذاردند. بدین ترتیب شاه غازی از طریق آواز و خواندن های ملکوتی استاد قاسم افغان، به فکر اینکه در وطن است، از "وطن محبوب و معبودش"، یکسره رهسپار عالم ملکوت گردید.

درینجا قصه جالبی را که از زبان طبله نواز شهیر وطن، جناب احمد شاه شیدائی، پسر مرحوم "استاد شیدا"، در کتابی - این کتاب تاهنوز پخش نگردیده است و ازینرو ذکر نام و مشخصاتش را درینجا لازم نمی بینم - خوانده ام، عیناً نقل میکنم. جناب احمد شاه شیدائی، فرزند مرحوم استاد شیدا، که از بطن مادر قندهاری و در "گذر احمد شاهی" قندهار به دنیا آمده و از همین خاطر تبرکا و تیمناً نام "احمد شاه" را بر وی گذاشته اند، در جواب سؤالی که "طبله در افغانستان پیش است یا در پاکستان؟" چنین میگوید:

« هر کدامش کرانه خود را دارد. کرانه هند جدا است، از پاکستان جدا است و از افغانستان جدا است. سبک ها هم فرق میکند، هیچکس فارمول خوده افشاء نمیکند. استاد هاشم استاد استادها بود، مقام خودش را داشت. هندی ها و پاکستانی ها به او احترام داشتند. برادرانش آصف جان و عارف جان شاگرد خود استاد هاشم هستند. به هر جایی که بروند کامیاب هستند. یک چیز را برایتان قصه میکنم که بفهمین موسیقی چقدر سنجیده است. یک وقت استاد قاسم افغان رفته بود لاهور، در آن وقت هند و پاکستان یکی بودند. رفته بود در یک کوچه که موسیقی دانها زندگی میکردند. در پشت یک دروازه یک لوحه را خواندند که "اینجا سه صد و شصت تال نواخته میشود". استاد با همراهان خود توقف نموده و دروازه را تق تق کردند. کسی بیرون شد، استاد برایش گفت، ما از افغانستان آمده ایم، پشت ساز میگردیم. اگر استاد قبول کند همایش ملاقات می کنیم. خدمتگار رفته از استاد و صاحب خانه اجازه گرفته باز اینها داخل شده و همراهش معرفی شدند. استاد گفته بود، من یک چیز میخوانم، شما همراه من بنوازید و شروع کردند به خواندن یک راگ. استاد لاهوری هر قدر کوشش کرده بود نتوانسته بود همراه استاد قاسم پیش برود. باز استاد قاسم خودش گرفته نواخته و برایشان گفته بود، حالا نوشته کنید: "سه صد و شصت و هفت تال". »

به شکل معترضه میخواهم بگویم که خواننده ارجمند به گفتار سچۀ دری کابلی جناب احمدشاه شیدائی توجه فرماید، که در آن کوچکترین اثری از "فارسی ایران" دیده نمیشود و از طرفی کلمات عربی هم در آن بسیار معدود است!!!!!!!

شرح زندگانی اختری بانی فیض آبادی :

اختری بانی "فیض آبادی"، مشهور به "بیگم اختر"، بتاريخ 7 اکتوبر 1914 در شهرک "فیض آباد" واقع در ایالت شمالی هند - اوترا پردیش - در فامیلی از طبقات بالا زاده شد. گرچه خانواده اش به موسیقی تمکینی نداشت، اما به کمک کاکای خود زیر تربیه استاد امداد خان - موسیقی نواز (سارنگی) بزرگ - و بعداً تحت تربیه عطاء محمد خان قرار گرفت. سپس با همراهی مادر خود رهسپار کلکته گشته و از استادان مختلف به شمول استاد جهانده صاحب، فیض موسیقی دید.



عکس مرحوم اختری بانی فیض آبادی (بیگم اختر)
(مأخوذ از "یوتوب")

اولین هنرنمایی وی در پانزده سالگی صورت گرفت و بعد از آن قدم به قدم مسیر شهرت و آوازه را پیمود و ریکاردهای بسیار گراموفون ثبت نمود، که ضمن آن غزلهای فراوانی را به هنرپسندان عرضه کرد. در سال 1945 عروسی کرد و به نام "بیگم اختر" شهره گردید. پس از آن بخاطر قید گیریهای شوهرش حدوداً پنج سال جبراً از موسیقی دوری گزید، که بر اثر آن بیمار گردید. در سال 1949 دوباره به موسیقی روی آورده و غزلهای فراوانی را ثبت کرد.

بیگم اختر در فیلم و تیاتر هم رولهایی را بازی کرد. سبک خاصی را در غزل خوانی ایجاد نمود و به نام "ملکه غزل" شهرت یافت. در پهلوی غزل، پارچه های سبک موسیقی کلاسیک هم فراوان خواند و بصورت منظم از طریق "آل اندیا ریڈیو" مشتاقان هنر خود را نواخت. از بیگم اختر حدوداً چهار صد آهنگ به یادگار مانده است.

در آخرین کانسرت خود در احمد آباد احساس کرد که به خوبی همیشگی نمیتواند بخواند. وضع جسمی وی ناتوان مینمود. بزودی مزاجش منقلب شده، به شفاخانه منتقل گردید و بتاريخ 30 اکتوبر 1974 با زندگی وداع نموده و هواخواهان ساز و آواز خود را به ماتم نشانند. (شرح از "یوتوب" - ترجمه از انگلیسی)

مقایسه دو استاد از روی آهنگ ها :

در آوانی که استاد قاسم افغان در معراج و ذروه شهرت و محبوبیت خود می خرامید، اختری بانی هنوز در دبستان هنر درس موسیقی می گرفت و به آوازخوانی نیاغازیده بود. چون استاد افغان از تلفیق موسیقی کلاسیک هند و موسیقی فولکلوریک افغانستان مکتب خاصی را در موسیقی ایجاد و ابداع کرده بود، و چون آهنگ های استاد همه در هندوستان در قالب ریکاردهای گراموفون درآمده و به علاقه مندان هنر هم در آنجا و هم در افغانستان عرضه میگرددند، قویاً حدس میزنم که اختری بانی از همین آهنگها و بلکه از همین مکتب عالیشان قاسم افغان متأثر گردیده باشد. چون آهنگهای اولین "بیگم اختر" به عین سبکی خوانده شده اند، که از حنجره استاد معظم افغان به یادگار مانده اند؛ و همه میدانیم که "فضل تقدم" با استاد عالیشان ماست!!!! با تأسف باید بگویم که از استاد نامدار ما فقط چند آهنگ معدود را در یوتوب میتوان یافت، در حالی که از اختری بانی همه چهارصد آهنگش را میتوان شنید. اگر آهنگ های بیشتر استاد افغان در دسترس عام میبود، و من از آنها در این نوشته بهره می جستم، بی گمان که این مقاله، مضمون بهتری بخود میگرفت و از جهات مختلف صائب تر و مقرون تر به صواب، میگردد.

من لینک یک آهنگ اختری بانی را از "یوتوب" کاپی کرده و در دسترس خوانندگان ارجمند می گذارم، با این چشمداشت که آن را در دستگاه و کارخانه حافظه خود با آهنگهای استاد قاسم افغان مقایسه کنند. البته مخاطب من در اینجا و در این مقاله بیشتر هموطنانی اند که از شست سال بیشتر عمر کرده و این آهنگها را بارها از "رادیو کابل" آن زمان شنیده اند. نسل جدید ما که متأسفانه ارتباطش با گذشته ها منقطع گردیده است، به یقین که از این مقاله و این گفتار طرفی نخواهد بست. نسلهای "انتقال دهنده"، "پیوند زن" و "گره زن". فرهنگ بر اثر لیل و نهار سی و چند سال، یا مردند، یا شهید شدند و یا متواری و دور از وطن زیستند. از همینجاست که نسل های جدید از بسا جهات پیوند با گذشته خود را از دست دادند، بدین ترتیب یک "انقطاع فرهنگی" رونما گردید و "انقطاع فرهنگی" شاید بزرگترین صدمه ای باشد که مردم ما در ظرف این مدت مهیب و مدهش دیده اند. وقتی در اکتوبر 2002 بعد از طی سی سال تخت شرفیاب دیدار حضرت کابل گشتم، همه چیز را دگرگون دیدم. بزرگترین دگرگونی را مگر در طرز برخورد هموطنانم با یکدیگر و با جامعه و با آن خاک پاک یافتم و این را باید ناشی از همان "انقطاع" مخرب "فرهنگی" دانست.

لینک لینک همان آهنگ مرحوم اختری بانی فیض آبادی - مشهور به "بیگم اختر" - ، که در این مقال مورد نظر بوده و انگیزه نوشتن این مقاله هم همو گردیده است:

<http://www.youtube.com/watch?v=ZVkJGagbNZh4&NR=1>

تذکر :

میخواهم مکرراً با کمال تأسف بگویم، که چون به فن ارجمند موسیقی هیچ دسترس ندارم و اصطلاحات این هنر را نمیدانم، نمیتوانم تمام کیف و کانی را که همین اکنون در ذهن سیر میکند، چنان بر زبان آرم، که این فن ظریف و این هنر شریف، همی طلبد.

توضیح :

1 - در مورد "استاد و استاذ" در بخش پنجم این سلسله، چنین نوشتم:

« - اعراب کلمه دری "استاد" را معرب ساخته و "استاذ" را درست کرده و آنرا بشکل "استاتید" و "اساتذه" جمع می بندند. اینکه عربها در قسمت زبان خود و با کلمات بیگانه چه میکنند، مربوط به خود آنهاست، برای ما "دری زبانان" مگر لازم نیست که یک کلمه "دری" یا "غیرعربی" را به قاعده "عربی" بکار بندیم. ازینرو استعمال "استاذ" (به ذال) در عوض "استاد" (به دال) به همان اندازه ناجائز است، که "فیروزه" را "فیروزج" (معرب "فیروزه") بگوئیم و "تازه" را "طازج" (معرب "تازه") بگوئیم و یا "گوهر" را "جوهر" (معرب "گوهر") و در معنای "گوهر" بگوئیم. و یا کلماتی از قبیل "درویش و کُرد و تُرک و رند و افغان" را بشکل عربی جمع بسته و در هیئت "دراویش و اکراد و اتراک و رُنود و افاغنه" جمع بندی نمائیم. اگر درین نوشته کلمه "استاذ" را بجای "استاد" بکار بسته ام، فقط بخاطر "تقفیه" (قافیه بندی) تلفظی با "ممتاز" بوده است و دیگر هیچ!!!!»

دقیقاً به دلیل "قافیه بندی در تلفظ" در عنوان و چند جای معدود متن، کلمه دری "استاد" را بشکل عربی "استاذ" گنجانیده ام!!!!!!!